

مقدمه و شرح حال نویسنده

نیکلای واسیلیویچ گوگول در ۱۹ مارس سال ۱۸۰۹ میلادی به دنیا آمد و در ۲۱ فوریه‌ی سال ۱۸۵۲ میلادی در سن چهل و سه سالگی درگذشت.

زادگاه گوگول قریه‌ی ساراچین از توابع میگورود در اوکراین است.

پدر گوگول مردی خوش ذوق و گنجینه‌ی قصه‌ها و داستان‌های محلی و مادرش به تمام مراسم‌های مذهبی و خرافی بسیار مؤمن و معتقد بود.

پدر گوگول فرزند خویش را از کودکی با عشق به داستان‌سرایی و علاقه به تئاتر تربیت کرد. با وجود اینکه هنگام درگذشت او گوگول بیش از پانزده سال نداشت، باز هم علاقه به مردمان روستایی و توجه به حکایت‌ها و قصه‌های آنها، و عشق به نمایش را از پدر کسب کرد و بعدها همان حکایت‌ها، روایت‌ها، افسانه‌ها، دیده‌ها و شنیده‌های شخصی خود را که مربوط به زندگی مردم اوکراین بودند، با کمال مهارت در آثارش به کار برد.

اثری هم از تربیت مادری در گوگول باقی ماند که بر وجود او استیلا داشت و پدیدآورنده‌ی دشواری‌ها و مرارت‌هایی برایش شد. مادر گوگول او را از فرط

محبت خودخواه بار آورده، و به تمام تشریفات جزئی و کلی مذهبی معتقد و علاقه‌مند کرده بود، و از خشم و غضب خداوند و دوزخ و عذاب‌های آن سخت ترسانیده بود.

گوگول از اوان کودکی با مردم عادی و ساده ارتباط یافت، و با داستان فداکاری‌ها، رزم‌ها و نبردهای دلیرانه‌ی مردم اوکراین آشنا شد. مردم آن سرزمین که مذهب ارتودوکس داشتند، سده‌های متمادی با اسلحه‌ی میهن‌پرستی و مذهب، خود را از تهاجم ترک‌های عثمانی و تاتارهای مسلمان شبه‌جزیره‌ی کریمه که پیوسته از جنوب و جنوب غربی به قصد تصرف آن سرزمین حمله می‌کردند، حفظ کرده بودند و نیز تجاوزهای بی‌رحمانه‌ی لهستانی‌های کاتولیک‌مذهب را از مغرب و شمال غربی که با خون‌ریزی و سفاکی، قتل و غارت، اسارت زنها و کودکان، شکنجه‌های مهیب و اعدام‌های دسته‌جمعی هولناک همراه بود، دفع کرده بودند. آگاهی از آن داستان‌های پرغرور و افتخار و جانبازی‌های دلیرانه، حس میهن‌پرستی شدیدی در گوگول ایجاد کرد و بر اثر همان عشق مفرط به وطن و علاقه به هم‌میهنان، در نوشته‌های خود به احیای بسیاری از آن حکایت‌ها در مدح شهامت، جانبازی، میهن‌پرستی، فداکاری و رفاقت مبادرت کرد که جزء آداب و رسوم تغییرناپذیر و مقدس مردم دلیر اوکراین شده بودند. گوگول علاقه‌ی زیادی به تحصیل دانش‌های ناقص آن زمان نداشت و به زحمت دبیرستان شهر نژین را به پایان رسانید. تنها به نقاشی و ادبیات روسی بسیار مشتاق بود و در این دو رشته پیشرفت‌های نمایان و شایانی کرد و به حسن قریحه، ذوق سرشار، ذهن و حافظه‌ی بسیار قوی شهرت یافت. پس از فارغ‌التحصیلی در دبیرستان درصدد ورود به اداره‌های دولتی برآمد و به هیچ‌وجه در اندیشه‌ی نویسندگی نبود.

گوگول برای دستیابی به مقصود، در ماه دسامبر سال ۱۸۲۸ به پترزبورگ رفت و در آنجا به تنگدستی دچار شد. نخستین اثر خود موسوم به «گانس - کوخل گارتن» را که در دبیرستان شهر نژین نوشته بود چاپ و منتشر کرد، ولی از

سوی جامعه استقبال نشد و نویسنده آن را از بین برد. پس از آن گوگول مسافرتی کوتاه به شهر لویک کرد و در بازگشت، با تجربه‌ای که از اولین اثر خود به دست آورده بود، سبک نویسندگی‌اش را تغییر داد و در سال ۱۸۲۹ به نوشتن مطالبی در مورد اوضاع اوکراین پرداخت.

اولین تألیف او به نام «شب عید یوحنا تعمیددهنده» در مجله‌ی «یادداشت‌های وطنی» چاپ شد و پس از آن داستان‌های «بازار مکاره‌ی ساراچین» و «یک شب ماه مه» را منتشر کرد. به تدریج گوگول از خدمت دولتی صرف‌نظر کرد و گام در شاهراه نویسندگی گذاشت و دریافت که در جرگه‌ی نویسندگان و ادبا، بسیار بهتر می‌تواند به جامعه خدمت کند.

شاهکار گوگول کتابی است به نام «نفوس مرده» که نتیجه‌ی تلاش‌های متمادی اواخر عمر اوست، ولی متأسفانه قسمت دوم آن کتاب را خود او، هنگامی که تأثرات روحی‌اش به حد اعلای رسیده بودند، از ترس غضب خدا و عذاب‌های دوزخ آتش زده است.

گوگول در زمره‌ی بزرگ‌ترین و والاترین نویسندگان بوده و پدیدآورنده‌ی سبک رئالیسم و ناتورالیسم در ادبیات روسی است که پس از او پیروان بسیاری داشته، و هنوز هم تأثیر سبک او در ادبیات روسی مشهود است.

معاشرت گوگول با ادیبان بزرگ روسیه مانند پوشکین، در ایجاد شالوده‌ی فکری آثار ادبی او بسیار سودمند و مؤثر واقع شد و امکان پیدایش تألیفات بی‌نظیری را پدید آورد.

بهترین تألیف‌های گوگول عبارتند از «شب‌هایی در مزرعه‌ی نزدیک دیکانکا»، «انتقام مدهش»، رومان «گتمان» (سرکرده‌ی قزاقان) که ناتمام مانده است.

در سال‌های ۱۸۳۳-۱۸۳۴ گوگول به تألیف «تاریخ قزاق‌های مالاروسی» (اوکراین) مشغول بود و در سلسله‌مقالاتی با عنوان «نظری به طرز تشکیل مالاروسی» و «راجع به اشعار مالاروسی» دیدگاه خود را در مورد نگارش تاریخ مذکور به قصد معرفی مردم اوکراین شرح داد.

تألیف دیگر گوگول موسوم به «تاراس بولبا» به همین منظور نگاشته شده است. به عقیده‌ی بلینسکی منتقد نامدار، قسمت‌هایی از آن کتاب با قدرت عجیبی، نظیر قدرت شکسپیر، بلکه هم قوی‌تر نوشته شده‌اند.

«شب قبل از میلاد مسیح»، «عروسی»، «تصویر»، «بالارس»، «خیابان ساحلی رودنه‌وا»، «شنل»، «یادداشت‌های روزانه‌ی یک دیوانه» و بسیاری از داستان‌ها و نمایشنامه‌های گران‌بهای گوگول در ادبیات روسی جزء آثار جاویدان آن نویسنده‌ی بی‌همتاشمرده می‌شوند.

گوگول از سال ۱۸۳۶ تا ۱۸۳۹ به خارج از کشور مسافرت کرد، و در پایتخت‌های بزرگ کشورهای بیگانه مانند برلین، پاریس، روم و کشور سوئیس به سر برد، و در همان حال بود که از خبر کشته شدن پوشکین آگاهی یافت. در سال ۱۸۳۹ مدت کوتاهی را در روسیه گذراند و مجدداً مسافرت‌هایش را به کشورهای دیگر از سر گرفت و در سال ۱۸۴۱ برای چاپ جلد اول کتاب «نفوس مرده» به میهن خود بازگشت. در سال ۱۸۴۲ پس از انجام این منظور که در راه نیل به آن با مشکلات فراوانی روبه‌رو شده بود، دوباره از روسیه مهاجرت کرد. گوگول چند بار به بیماری‌های سخت مبتلا شد و هرچه مزاج او علیل‌تر می‌شد، علاقه‌ی او به مذهب و اعتقادش به خرافات فزونی می‌گرفت.

به همین سبب تصمیم گرفت به زیارت شهر مقدس اورشلیم (بیت‌المقدس) برود شاید تعادل روحی از دست رفته‌اش را در دعا و استغاثه به درگاه خدا و مقدسات مذهبی به دست آورد و آسایش و آرامش حالی حاصل کند، ولی از آن مسافرت هم نتیجه‌ای نگرفت و با روحی آشفته و جسمی فرسوده به روسیه بازگشت. پس از مراجعت از آن مسافرت، گوگول یک بار دیگر در نتیجه‌ی تأثرات شدید روحی، مقداری از نوشته‌های خود را در آتش ریخت، سوزاند و بعد سخت پشیمان شد و چنان اندوه بر او مستولی شد که زندگانی‌اش دیری نپایید و در ۲۱ فوریه‌ی سال ۱۸۴۲ درگذشت.

داستان «تصویر» (پرتره) در زمره‌ی آن دسته از آثار گوگول است که با وجود

اینکه اعتقاد او را به خرافاتی که در کودکی به او تلقین کرده‌اند، به بهترین نحو نشان می‌دهد، به منزله‌ی عالی‌ترین پند برای هنرمندان است که باید در پاک‌ی عواطف و احساسات خود به منظور تکامل خویش و هنر عالی بشر دوستانه‌ی خود بکوشند.

بخش اول

در این بخش گوگول در مورد یک معارفی که در روسیه تزاری
بود به مردم در مقابل آن معارفه می‌کند که در هیچ
کدام دیگر معارف نیست این معارف دارای گوناگونی و عجیب است
فلسفه‌ها و نظریاتی که بیشتر با رنگ و روغن کشیده شده‌اند و در
بسیار از حقایق و حقایق زده بر رنگ یا زردی کاری خیره کننده هستند
با این حال از دیدنیت بودند نظریاتی از روستاها از سخت‌های سپید
روشن با نظریاتی از هر دو سرخ‌نام که به شکل‌های آتش مانند بودند تصویر
از یک فرد روستایی لاجرمی با چشمان درخشان و جسمی شگفت که بیشتر
به خردی فلسفی که در سنت آموزی زده باشد خسته بود تا به ادبیات آنها
موضوع‌های معمولی آن معارف‌ها بودند البته چند تا یکی سبب‌اند که باید
به آنها توجه داشت عکس‌خوردن میرزا با خلافت از پوست پاره در آن‌ها
از زوال‌های گوناگون فلسفی یا کلامی سبک‌گوش و بی‌فلسفه‌ی عاقلانه